

سیاست، فلسفه، اربعاب

جستارهایی در باب اندیشه هانا آرنت

دانا ویلا

www.ketab.ir

مترجم

دکتر کاوه حسین زاده راد

سرشناسه	ویلا، دینا ریچارد، ۱۹۵۷ - م. ۱۹۵۷ - Villa, Dana Richard, 1957
عنوان و نام پدیدآور	سیاست، فلسفه، ارباب: جستارهایی در باب اندیشه هانا آرنست/دانا ویلا؛ مترجم کاوه حسین زاده راد.
مشخصات نشر	تهران: نشر پیه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۴۳۲ ص.
شابک	978-622-7620-24-5
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی Politics, philosophy, terror : essays on the thought of Hannah Arendt, c1999.
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نمایه.
عنوان دیگر	جستارهایی در باب اندیشه هانا آرنست.
موضوع	آرنست، هانا، ۱۹۰۶ - ۱۹۷۵ م.
موضوع	Arendt, Hannah
شناسه افزوده	حسین زاده راد، کاوه، ۱۳۵۸ -، مترجم
شناسه افزوده	HosseinzadehRad, Kaveh
رده بندی کنگره	JC۲۵۱
رده بندی دیویی	۳۲۰/۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۷۳۹۴۵۷
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا

سیاست، فلسفه، ارباب

نویسنده: دانا ویلا

مترجم: دکتر کاوه حسین زاده راد

ناشر: پیه

نوبت و سال نشر: اول ۱۴۰۱

ناظرچاپ: مهدی سببانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نقش آور

صفحه آرا: قاسمی (رها)

تیراژ: ۱۳۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۲۰-۲۴-۵



آدرس دفتر نشر: مقابل دانشگاه تهران خیابان لبافی نژاد، شماره ۲۱۶ طبقه ۱

تلفن: ۰۹۱۲-۳۸۷۶۲۵۹ - ۶۶۴۸۱۶۴۱ - ۶۶۹۵۰۸۷۱



مرکز پخش: خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ ژاندارمری غربی، پلاک ۹۵، پخش کتاب آثار

تلفن دفتر پخش: ۰۲۱-۶۶۴۶۲۲۹۱-۶۶۴۶۰۲۳۳

هرگونه نقل، استفاده و اجرای تمام یا بخشی از این کتاب منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

فهرست

مقدمه مترجم.....	۹
مقدمه.....	۱۹
فصل اول: ارباب و شتر بنیادی.....	۳۳
فصل دوم: وجدان، ابتدال شتر و ایده عامل جنایت نیابتی.....	۸۷
فصل سوم: اضطراب تأثیر: در باب رابطه آرنست با هایدگر.....	۱۳۱
فصل چهارم: اندیشیدن و داوری کردن.....	۱۷۷
فصل پنجم: دموکراتیک کردن مبارزه: نیچه، آرنست و گرایش مبارزه جویانه	
در نظریه سیاسی متأخر.....	۲۱۵
فصل ششم: جنبه نمایشی و قلمرو عمومی.....	۲۵۵
فصل هفتم: فیلسوف در برابر شهروند: آرنست، اشتراوس و سقراط.....	۳۰۵
فصل هشتم: توتالیتاریسم، مدرنیته و سنت.....	۳۵۳
فصل نهم: آرنست و سقراط.....	۴۰۱
نمایه.....	۴۲۷

مقدمه مترجم^۱

دانا ویلا متخصص نظریه سیاسی معاصر و تاریخ اندیشه سیاسی است. او استاد نظریه سیاسی در دانشگاه نوتردام، استاد مدعو در هاروارد و عضو آکادمی آمریکایی در برلین، موسسه مطالعات پیشرفته و مرکز ارزش‌های انسانی پرینستون بوده است. وی مؤلف شهروندی سقراطی و همچنین کتاب آرنت و هایدگر: سرنوشت امر سیاسی است. علاوه بر این، ویلا ویراستار کتاب راهنمای کمبریج دربارهٔ هانا آرنت و ویراستار مشترک مدرنیسم لیبرال و فردیت دموکراتیک است. ویلا مقالاتی دربارهٔ آرنت، نیچه، وبر و سقراط در نشریات تخصصی علوم سیاسی منتشر کرده است. کتاب‌ها و مقالات ویلا به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، صربی کرواتی، اسپانیایی، عبری، ژاپنی، چینی و کره‌ای ترجمه شده است.

دانا ویلا با کتاب آرنت و هایدگر: سرنوشت امر سیاسی شهرت خود را به عنوان مفسر آثار هانا آرنت تثبیت کرد. برخلاف آن تک‌نگاری، کتابی که پیش رو دارید مجموعه‌ای از جستارها در باب جنبه‌هایی از اندیشهٔ آرنت

۱. ایدهٔ اصلی این مقدمه برگرفته از نقد کتابی است که مارگارت کانوان دربارهٔ اثر دانا ویلا به نگارش درآورده. URL: <http://www.jstor.org/stable/2659867>

است که بسیاری از آنها پیش از این در همایش‌ها ارائه شده بودند. در این قالبی که او برگزیده، چنین تکرارهایی تا حدی اجتناب‌ناپذیر است. با این حال، جستارها از حیث مضمونی انسجام درخور توجهی دارند.

همان‌طور که ویلا می‌گوید، «این جستارها از نظر موضوعی متنوع هستند اما انگیزه من این است که منحصر به فرد بودن بینش آرنت را از تحریف ناشی از همانندنگاری‌های آرامش‌بخش (اما نادرست) مصون بدارم». بسیاری اوقات، هنگامی که «می‌پنداریم می‌دانیم منظور آرنت چیست»، اصالت او و چالشی که برای مفروضات آشنای ما ایجاد می‌کند را دست‌کم می‌گیریم. ویلا برخی از منتقدان آرنت را آماج خود قرار می‌دهد. به عنوان مثال، با آنهایی که به انشأگری‌های اخیر در مورد رابطه عاشقانه آرنت و هایدگر تحریک شدند تا او را به عنوان مرید شیفته و والۀ هایدگر بدانند، به شدت برخورد می‌کند. آرنت پس از آنکه شور فلسفه در او برانگیخته شد اندک اندک شایعاتی دربارهٔ استاد نابغه‌ای در دانشگاه ماربورگ به گوشش رسید. از این رو به ماربورگ رفت و در دو کلاس هایدگر، مفاهیم اساسی فلسفهٔ ارسطویی و سمیناری در باب سوفیست افلاطون، ثبت نام کرد. آرنت و هایدگر - یک زن جوان هجده ساله و یک استاد کاریزماتیک و متأهل که دو برابر او سن داشت - رابطه‌ای نامشروع را آغاز کردند و سپس کوشیدند آن را پایان دهند. رابطهٔ پر فراز و نشیب با هایدگر - که به تعبیر مک‌کارتی عشق بزرگ آرنت بود - تا پایان عمر آنها ادامه داشت. ویلا علیه منتقدانی که آرنت را متهم به «لاپوشانی» میزان و ماهیت همدستی هایدگر با نازی‌ها می‌کنند به بحث می‌پردازد. از نظر آنها آرنت مرید هایدگر و متفکری بدون هیچ فاصلهٔ انتقادی از اندیشهٔ استادش بود. کوتاه سخن آنکه آرنت نگرشی بسیار پیچیده و انتقادی دربارهٔ هایدگر دارد و بیشتر در پی تأمل بر خطرات «اندیشیدن استثنایی» بود تا دفاعی کورکورانه از استاد و محبوبش. آنچه

دیدگاه آرنت را برجسته می‌سازد توانایی‌اش برای ارج نهادن به دستاورد فلسفی هایدگر در عین حفظ موضع انتقادی درباره محتوای آن، وقوف گسترده بر ناکامی‌های هایدگر در مقام یک انسان و بلاهتش به عنوان یک بازیگر سیاسی است. آرنت از بابت فقر داوری سیاسی هایدگر برای او متأسف بود و این موضوع را با مثالی درخور تأمل بیان می‌کند: «روزگاری روباهی بود که آنقدر از حيله‌گری بی‌بهره بود که نه تنها مدام در دام گرفتار می‌آمد، بلکه حتی نمی‌توانست تفاوت بین دام و غیر دام را تشخیص دهد... او به فکر ایده‌ای کاملاً جدید افتاد که در میان روباه‌ها ناشناخته بود - او دام را لانه خود ساخت».

ویلا همچنين در برابر منتقدان آيشمن در اورشليم که به دليل جنجال‌های اخير بر سر مسئوليت هولوکاست بازارشان رونق گرفته است، به جدال بر می‌خیزد. تا به امروز، آيشمن در اورشليم همچنان بحث برانگيزترين کتاب اوست که پیوسته دچار کژفهمی شده است، این امر تا حد زیادی به این دلیل است که داوری آن با مقوله‌های از پیش تعیین شده مطابقت ندارد. چنین تصور می‌شده است که اصطلاح «ابتدال شر» آرنت با تقلیل دادن آيشمن به چرخ‌دنده‌ای در ماشین، از بار گناه یک مرتکب نوعی می‌کاهد. از دید منتقدان فقط یک آيشمن اهریمن خو می‌توانست از عهده وقاحت این جنایت بر بیاید، در نتیجه توصیف آرنت از آيشمن بی‌فکر و به وضوح غیر اهریمنی را نامعقول یافتند. اما ویلا نشان می‌دهد که آرنت با استفاده از این انگاره قصد توضیح انگیزه‌های «عامل نیابتی» جنایات نازی‌ها را نداشت، بلکه ثمرات یک کردوکار مشخصاً آرنتی، داوری درباره یک مورد خاص، را گزارش می‌کرد. تمرکز آرنت بر روی یک پدیده به خصوص - عملکرد وجدان آدولف آيشمن - نشان داد که او چیزی بسیار آزاردهنده‌تر از یک چرخ‌دنده درمانده است، یعنی خادم وظیفه‌شناس قانون که هیچ‌گاه

متوجه نشد اشتباه می‌کند زیرا هرگز به اعمال خود نمی‌اندیشید.

اهمیت حیاتی تفکر انتقادی و تأمل، که فضایی را برای داوری باز می‌کند، مضمونی است که ویلا اغلب به آن بازمی‌گردد و سعی می‌کند با تلاش‌ها برای رام کردن آثار آرنست مقابله کند. حتی مفسران همدل‌تر اغلب مواضع آرنست را به عنوان «نوعی آزمون رورشاخ» صورت‌بندی می‌کنند تا در آن تعهدات و پیشداوری‌های خود را بیابند. ویلا به چندین مورد از رایج‌ترین این تحریف‌ها می‌پردازد و سعی می‌کند به مریدان خود خواننده آرنست نشان دهد که دیدگاه‌های او درباره موضوعات مورد علاقه‌شان پیچیده‌تر و ظریف‌تر از آن چیزی است که فکر می‌کنند. سبک کار آرنست به گونه‌ای است که به راحتی نمی‌توان او را در قالب‌های از پیش تعیین شده رایج قرار داد. او در سال ۱۹۴۵ به استیاد و مرشد خود کارل یاسپرس نوشت: «به مدت دوازده سال آرامش لازم برای انجام کار فکری چیزی دور از دسترس برای من بود. اما اکنون به نوعی نویسنده آزاد تبدیل شده‌ام، چیزی بین یک مورخ و یک روزنامه‌نگار سیاسی.» تب‌وتاب و ناآرامی فکری در زندگی و مشی شخصی آرنست نیز هویدا بود. یانگ-بروئل گزارش می‌دهد مک‌کارتی و کوهلر هر دو تحت تأثیر «سرکشی» او قرار گرفتند که به عنوان یک بیمار در بیمارستان سلطنتی آبردین بستری شده بود. «آرنست به محض اینکه چادر اکسیژن از اتاقش برداشته شد دست به سیگار شد، از خوردن معقولانه یا کاهش مصرف روزانه قهوه خودداری کرد و جسارتی تحریک‌آمیز داشت که تمام تلاش‌ها برای حفظ آرامش او را خنثی می‌کرد.»

یکی از تأثیرگذارترین تلاش‌ها برای رام کردن اندیشه آرنست، ادغام آن با الگوی هابرماسی مشورت عقلانی و شکل‌گیری اراده است که در آن اندیشه و عمل سیاسی با هم یکی می‌شوند. ویلا در فصلی تأثیرگذار به نام «اندیشیدن و داوری کردن» به طور قانع‌کننده‌ای نشان می‌دهد که این تفسیر تمایزاتی را که آرنست

دلایل خوبی برای برقرار کردن آن‌ها داشته است، نادیده می‌گیرد. او در مقابل گرایش به یافتن «لحظه‌ای که در آن شکاف میان اندیشیدن و عمل کردن در انگاره داوری دست‌آخر برطرف می‌شود»، پافشاری آرنت بر تفاوت میان اندیشیدن و داوری کردن و شکاف بین هر یک از آنها را تشریح می‌کند؛ در عین حال از اهمیت سیاسی داوری مستقلی که اندیشیدن آن را ممکن می‌سازد، و خود آرنت به آن عمل می‌کرد، پرده بر می‌دارد. اگرچه آرنت قطعاً اذعان داشت که «اندیشیدن تا حدی بر عمل تأثیر دارد» و مقدار زیادی انرژی صرف مشخص کردن ماهیت این تأثیر کرد اما دربارهٔ ایدئال وحدت تفکر و عمل یا نظریه و عمل (پراکتیس)، ایدئالی که مارکسیسم و دیگر جنبش‌های مبتنی بر نظریه - یا ایدئولوژی - دنبال می‌کنند، بسیار شکاک بود.

عقل‌گرایان هابرماسی تنها گروهی نیستند که می‌خواهند آرنت را در خدمت آرمان خود درآورند. تلاش دیگری که در سال‌های اخیر برای مصادرهٔ آرنت صورت گرفته از سوی «مبارزه جویان» هست مدرن بوده است. آرنت بیش از هر نظریه‌پرداز دیگری بر اهمیت سیاسی موضع مبارزه جویانهٔ نیچه واقف بود. در عین حال، خوانش آرنت از تجربهٔ سیاسی یونان، همراه با تمجیدش از درس‌های سقراط و کانت، وی را عمیقاً از ضرورت تعیین محدودیت‌های نهادی و شخصیتی برای مبارزه که قلب تپندهٔ زندگی سیاسی است آگاه کرد. ویلا در فصلی دربارهٔ «دموکراتیک کردن مبارزه» به این موضوع اشاره می‌کند که کسانی که تجلیل آرنت از عمل و جدال را می‌ستایند، اغلب متوجه نیستند که او برای عرصه‌ای که این جدال در آن رخ می‌دهد، یعنی «جهان عمومی» نهادهای پایدار، اهمیتی وافر قائل بود. مراقبت از جهان و مراقبت از قلمرو عمومی در بطن هر سیاست انسانی‌ای قرار دارد. برخلاف متفکران معاصر که چارچوب سیاست متمدن را بیش از حد بدیهی می‌دانند، آرنت کاملاً بر اهمیت و شکنندگی چارچوب قانون و نهادهایی که

عمل متکثر باید در آن مهار شود واقف بود. سیاست مبارزه جویانه‌ای که نتواند ویژگی‌های سپهر عمومی را به اندازه کافی ارج نهد همواره در معرض این خطر قرار دارد که به یک حکم جزمی ایدئولوژیک تبدیل شود.

از این رو توجه آرنت به منافع جهان مشترک، داشتن روحیه جمعی و تمایز میان نیازها و احساسات خصوصی و غیرشخصی بودن متناسب با قلمرو عمومی معطوف است. این توجه به «جهانی بودن» یکی از جنبه‌های اندیشه سیاسی اوست که کم‌تر از همه درک شده است و نقطه قوت کتاب ویلا این است که در فصلی درباره «جنبه نمایشی و قلمرو عمومی» به بهترین شکل آن را بیان می‌کند. خواندن این فصل برای همه کسانی که وسوسه می‌شوند نظریه آرنت را با سوزده محوری خودشیفته و رومانیتیک ادغام کنند، ضروری است. همانطور که ویلا به درستی می‌گوید، «آخرین چیزی که آرنت می‌خواهد به ما ارائه دهد نظریه‌ای است که عمل سیاسی را با خودابرازی یکی می‌گیرد». ویلا در این فصل پیوند تنگاتنگ بین جنبه نمایشی و جهانی بودن را در نوشتار آرنت بررسی می‌کند. او امیدوار است بدین وسیله بتواند اهمیت مستمر الگوی «مبارزه جویانه» آرنت را برای فضای عمومی نشان دهد. به عقیده ویلا هنگامی که آرنت توجه ما را بر «به اشتراک گذاشتن گفتار و کردار» مبارزه جویانه در قلمرو عمومی پولیس معطوف می‌کند، قهرمان پرستی را ترویج نمی‌کند و در حسرت ایام خودبازنمایی جمعی نیست؛ بلکه سعی دارد بُعد محو شده جهانی بودن را در شدیدترین نمایشی‌ترین و سیاسی‌ترین شکل خود ظاهر کند.

این دو وجه تفکر آرنت - دغدغه او برای جهان عمومی شهروندی و تأکیدش بر داوری مستقل فردی که از عمل کناره می‌گیرد و به تفکر پناه می‌برد - چیزی است که تأملات آرنت راجع به رابطه پرتنش سیاست و فلسفه را شکل می‌دهد. ویلا نه تنها دو فصل را به این موضوع اختصاص

می‌دهد، بلکه (همانطور که خودش اعتراف می‌کند) نظرش بین آن دو در نوسان است. در «فیلسوف در برابر شهروند: آرنست، اشتراوس و سقراط» تأملات آرنست در باب سقراط، پولیس یونانی و جایگاه فلسفه را از یک سو و هم عصرش لئو اشتراوس را از سوی دیگر در برابر هم قرار می‌دهد. در جایی که اشتراوس سقراط را قهرمان ضد دموکراتیک زندگی فلسفی می‌داند، آرنست در تفسیر ویلا او را شهروندی می‌داند که با تشویق همشهريانش به کشف حقیقت ذاتی گمان (دوکسای) خاص خود، در حیات پولیس مشارکت می‌کند. با این حال ویلا تأکید می‌کند که در فهم آرنست، «هدف پروژه سقراطی پرورش ژرف‌اندیشی است و نه همبستگی»، قسمی از ژرف‌اندیشی که داوری روشن‌بینانه را ممکن می‌سازد. زیرا به‌رغم تجلیل از زندگی عمومی که بسیاری از مفسران را وادار کرد تا در اندیشه سیاسی آرنست نسخه تجدید نظر شده‌ای از سنت جمهوری خواهی مدنی را ببینند، ویلا خاطرنشان می‌کند که رویکرد آرنست به سیاست بسیار مستقل‌تر از آن است که بتوان به راحتی او را هوادار مشارکت عمومی شهروندان میهن پرست دانست. ویلا در نتیجه‌گیری تأمل برانگیز این فصل بیان می‌کند که هم اشتراوس و هم آرنست، علی‌رغم تفاوت‌هایشان، به «ارزش مثبت شهروندی از خودبیگانه (یا فلسفی)» و به فضیلت‌های ویژه تأمل انتقادی که کاملاً با جامعه‌ای که در آن جریان دارد بیگانه است شهادت می‌دهند.

ویلا در فصل پایانی کتاب خود به این موضوع باز می‌گردد و آنچه را که ادعا می‌کند نظری بازنگری شده و انتقادی از آرنست است به ما ارائه می‌دهد. ویلا با بررسی تلاش‌های پی در پی آرنست برای دست‌وپنجه نرم کردن با تنش‌های میان فلسفه و سیاست، به این نتیجه می‌رسد که آرنست به‌رغم عملکرد متمایزش در اندیشیدن مستقل برای خویشتن، در نهایت آنقدر درگیر ارزش عمل سیاسی بود که نمی‌توانست «جایی برای فلسفه یا فردگرایی

اخلاقی اصیل باز کند». این قضاوتی شگفت‌انگیز است که با بسیاری از مندرجات دیگر کتاب مغایرت دارد. ویلا در توضیح ناکامی مفروض آرنت به اشتغال ذهنی او بابت تجربهٔ توتالیتاریسم اشاره می‌کند و پرداختن به این مسئله موضوع دو فصلی است که تاکنون مورد بحث قرار نگرفته است.

«ارعاب و شرّ بنیادی» تلاشی درک‌پذیر برای بیان متمایز بودن نظریهٔ آرنت است. به نظر می‌رسد تمایزات بدیعی که آرنت میان «زحمت»، «کار» و «عمل» قائل است سرچشمهٔ آشفتگی و اغتشاش فکری فصل «توتالیتاریسم، مدرنیته و سنت» باشد. ویلا با یادآوری انتقاد آرنت از افلاطون به دلیل جایگزینی «ساختن» به جای «عمل کردن» در سیاست و تلاش برای برساختن دولت ایدئال که مانند یک اثر هنری است، ادعا می‌کند که آرنت توتالیتاریسم را کاربست غایی صناعت سیاسی می‌داند. اما این خوانش نقشی که در شرح آرنت برعهدهٔ کار گذاشته شده را، که در خدمت فرآیندهای طبیعی است، و برعهدهٔ عمل، که آغازگر فرآیندهای جدید است، نادیده می‌انگارد. آرنت در واقع از طریق «انحراف یا سوء برداشت مارکس از عمل سیاسی به مثابه ساختن تاریخ» پیوندی احتمالی را میان توتالیتاریسم (کمونیستی) و افلاطون ردیابی کرد. اما نکته این است که (همانطور که آرنت در موارد متعددی مشاهده کرد) مارکس «ساختن تاریخ» را در چارچوب فرآیند زحمت و قوانین طبیعی در نظر گرفت. مارکس با خلط تفاوت بین کار، که پایانش به یک محصول ختم می‌شود و زحمت، که بی‌پایان است، متوجه نشد که رویای «ساختن تاریخ» او در عمل تنها می‌تواند قابلیت انسان‌ها را منحرف و آن را در خدمت سرعت بخشیدن به فرآیندهایی قرار دهد که معتقد بود طبیعی و ضروری است. آرنت توتالیتاریسم را به «تفرعن انسان سازنده» نسبت داد (به همین دلیل است که ارعاب نهفته در آن را، همانطور که ویلا اذعان می‌کند، به مثابه فرآیندی بی‌پایان به تصویر می‌کشد). روایت

آرنت از توتالیتریزم نسبت به برگردان ویلا از آن به طرز نگران‌کننده‌تری نهیلیستی است. زیرا در تصویر آرنت، رهبران و پیروان توتالیترا به طور یکسان در تسلیم شدن در برابر فرآیندهای به ظاهر اجتناب‌ناپذیری که عملاً توسط اقداماتی آغاز شده‌اند که آفرینندگان آنها هیچ مسئولیتی در قبال شان نمی‌پذیرند، از ظرفیت‌های انسانی خود دست شستند.

ویلا این سوال را مطرح نمی‌کند که چگونه می‌توانیم صحت روایت آرنت را ارزیابی کنیم، ظاهراً بدیهی است که نازیسم را دست‌کم می‌توان با اصطلاحات و چارچوب مفهومی آرنت توصیف کرد. در واقع، جدای از تفکراتش در باب فلسفه و سیاست، دغدغه ویلا بیشتر تفسیر آرنت است تا ارزیابی انتقادی اندیشه او. از آنجایی که نقدهایی که به آرنت شده اغلب با تفسیرهای نادرست همراه بوده است، بی‌تردید همچنان به مطالعه دقیق‌تر آثار او نیاز داریم.

بنا به اصطلاحات رایج در علوم سیاسی قاعدتاً می‌بایست totalitarianism را به تمامیت‌خواهی برمی‌گرداندم اما از آنجا مترجمان آثار اصلی هانا آرنت که فضل تقدم دارند این اصطلاح را همان توتالیتریزم قرار داده‌اند در این کتاب نیز به همین شیوه عمل کردم و به جای تمامیت‌خواهی و مشتقات آن مانند تمامیت‌خواه از توتالیتریزم و توتالیترا استفاده کردم. در متن کتاب افزوده‌های مترجم با [] و نکاتی که نویسنده اصلی اضافه کرده با {} متمایز شده است.